

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1655 و 1656 و 1657 و 1658

توضیح فوق روشن می‌سازد که برخی روایات مفسر واجبات و محرمات به اشخاص یا به نحوه ارتباط با آنها - که گاه در تراث معروف شیعه راه پیدا کرده است¹ - نباید تلقی به قبول گردد، هر چند - شاید و به ندرت - از سند معتبر نیز برخوردار باشد.

نکته ای در ارتباط با کریمه سوره مائده

اکیدا باید توجه کرد که نکته موجه فوق‌الذکر نباید مانع قبول برخی اشارات قرآنی (البته با حفظ ظهور آن) که به گونه‌ای پیوند به تفسیر برخی محرمات به ولایت ناهلان می‌خورد، گردد. به عنوان مثال در آیه سوم از سوره مائده، چنین می‌خوانیم:

*حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به ... ذلکم فسق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم ... فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم *

در این آیه دو رفتار مورد سؤال است: 1. عدم ارتباط بندهای آن با یکدیگر چه توجیهی دارد؟ 2. ذکر «فان الله غفور رحیم» بعد از ارتکاب شخص مضطر آن چه را به آن اضطرار پیدا کرده، چه توجیهی دارد؟ بر مضطر واجب است که در حال اضطرار از محرمات الهی استفاده برد به طوری که اگر نبرد، مرتکب ترک واجب شده است و از واضحات است که بعد از انجام واجب (استفاده از مضطر الیه) «فان الله غفور رحیم» مورد ندارد، چیزی مثل «فان الله خبیر علیم» و... مناسب است. البته این اشکال نیز به اشکال اول (عدم ارتباط بندهای آیه با یکدیگر) برمی‌گردد.

(جلسه هفتاد و هفتم)

رفتار برخی مفسران در این پیوند

برخی قائل به عدم ربط فقرات شده‌اند:

توجه کنید: «سواء قلنا ان الآیه نازلة فی وسط الآیه فتخللت بینها من اول ما نزلت او قلنا: ان النبی - صلی الله علیه و آله - هو الذی امر کتاب الوحی بوضع الآیه فی هذا الموضع او قلنا: انها موضوعة فی موضعها الذی هی فیہ عند التالیف من غیر ان تصاحبها نزولاً». 2. و البته وجه آن را می‌توان حساسیت موضوع امامت و آیه آن دانست! و نسبت به رفتار دوم گفته شده: «...ان صفة المغفرة و مثلها الرحمة كما تتعلق بالمعاصی المستوجبة للعقاب كذلك یصح ان تتعلق بمنشأها و هو الحكم الذی یتستبع مخالفته تحقق عنوان المعصية الذی یتستبع العقاب». 3.

اقتضای تحقیق

قائل شدن به عدم ارتباط بین فقرات آیه، هر چند ناممکن نیست لکن به عنوان آخرین گزینه باید باشد! چه اشکال دارد گفته شود: قرآن ظهوری دارد و اشاراتی. اشاراتی که گاه نماینده ای دال و مشیر به مفاد آن در کنار ظهور آیه وجود دارد.

حال اگر در این آیه، نظر خداوند افزون بر بیان تحریم شرعی میت و غیر آن، نظر به بیان حرمت تحلی به حکومت میت، خون و خنزیر و کسانی که برای غیر خدا صدا بلند کردند و چون درنده، دریدند و خوردند و... نیز داشته باشد و ناظر به این باشد که تنها ولایت الهی - که اهل لله به و ذکی و طهر - مشروع است، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. البته اگر ولایت جایز را شخصی -

للاضطرار او المصلحة - پذیرفت که - بالطبع - خالی از برخی محذورات و ستم‌ها نیست، خداوند از باب «هذا بهذا» می‌بخشد.

با این بیان تمام اجزای آیه به یکدیگر مرتبط می‌گردد. ضمناً فراز دوم کلام میزان دو بخش داشت: قسمت اول؛ «ان صفة

المغفرة و مثلها الرحمة كما تتعلق بالمعاصي المستوجبة للعقاب» این بخش روشن و غیر محتاج به بیان است و قسمت دوم که کارگشا در مجال حاضر می‌نماید نه بین است و نه مبین بلکه چندان مفهوم هم نیست!

البته آن چه بیان گردید، هر چند تفسیر به رأی نیست و استفاده از اشارات قرآن است که متکی به برخی لطایف فهم می‌گردد، بیان می‌شود، لکن نباید بی‌حساب و کتاب تلقی گردد و ادعای آن به یک جریان و رویه تبدیل شود.

به هر حال، آن چه در ذیل این آیه بیان گردید، ربطی به تفسیر خود واجبات و محرمات به اشخاص یا به ولایت آن‌ها و ترخیص واجبات و تحلیل محرمات ندارد.

نکات پایانی بحث از روایات عرضه و طرح

1. اراده موافقت حرفی و لفظی یا موافقت با روح قرآن

در بیان‌های گذشته موافقت روایتی با قرآن به دو نحو تصور شده (با توضیحاتی که گذشت) لکن با تحقیقی که ما صورت دادیم هر دوی این فرض می‌تواند منظور در روایات عرضه و طرح باشد، بدون این که هیچ محذوری از محذوراتی که گروه دوم پنداشته بودند، پیش آید.

2. موافقت با سنت مسلم یا عقول قطعی

در برخی از روایات موافقت با سنت مسلم یا عقول قطعی هم بود. البته روایت موافقت با عقول ضعیف و روایت موافقت با سنت، معتبر بود. واضح است که با توضیحی که از گستره موافقت با کتاب داده شد، نیازی به اضافه کردن موافقت با سنت (و عقول) نیست هرچند مضر به مطلب مورد ادعا هم نیست. بی جهت نیست که عموم روایات باب از این اضافه خالی هستند.

3. لزوم یا اولویت احتیاط در رد اخبار بدون مبرر لازم برای رد

واضح است که هر چند اخذ به هر خبر ناموجه و مخالف نظر اهل بیت - علیهم السلام - است، اما نباید در رد اخبار هم عجله کرد و تا میتوان باید توجیه (البته معقول و موجه) نمود.

البته توجیه اخبار دقت و تضلع عمیق می‌خواهد؛ چنان که رد آن‌ها نیز شهادت برخاسته از آشنایی عمیق با تراث را می‌طلبد. به هر حال در اخذ، رد، توقف و توجیه (هر کدام مجالاتی دارد) نباید بدون مایه اقدام کرد.

4. وضعیت برزخ

در برخی روایات وارد شده است که محبّ اهل بیت - علیهم السلام - در آخرت نجات (یا : بالاخره نجات) می‌یابد، لکن در برزخ مبتلا به عذاب می‌شود.⁴

واضح است که این روایات منافات با گفته ما (عدم صحت تامین از عقاب برای محبّ معصیت کار، پس از مرگ) ندارد و اگر گاه تعبیر به آخرت شده است، منظور مقطع پس از مرگ است.

5. مقایسه‌ای ظریف

قبلا بیان کردیم که روایات مفسر واجبات و محرمات به اشخاص و حبّ و بغض آن‌ها گاه در تراث ما هم وارد شده است. در این مجال موردی ذکر می‌گردد که از همین قبیل می‌نماید و روایتی بیان می‌شود که در نگاه اول شبیه آن می‌نماید، لکن با دقت معلوم می‌گردد که با آن متفاوت است و مفاد آن قابل قبول و موافق قرآن است.

اما حدیث اول:

«عن الشيخ أبي جعفر الطوسي باسناده الى الفضل شاذان، عن داود بن كثير قال: قلت لابي عبدالله - عليه السلام: أنتم الصلاة في كتاب الله عزوجل؟ وأنتم الزكاة؟ [و أنتم الصيام؟] وأنتم الحج؟ فقال: يا داود! نحن الصلاة في كتاب الله - عزوجل و نحن الزكاة و نحن الصيام و نحن الحج «و نحن الشهر الحرام» و نحن البلد الحرام و نحن كعبة الله و نحن قبلة الله و نحن وجه الله، فقال الله تعالى: «فأينما تولوا فثمّ وجه الله». و نحن الآيات و نحن البيئات و عدونا في كتاب الله، الفحشاء و المنكر و البغى و الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام و الاصنام و الاوثان و الجبت و الطاغوت و الميتة و الدم و لحم الخنزير...»⁵.

گفتنی است که داود بن كثير به شدت متهم به غلو است.

البته روایت را جناب بحرانی به داود بن فرقد نسبت داده است که وضعیت بهتری نسبت به داود بن كثير دارد.

و منبعی هم که نقل می‌کند مثل منبع مرحوم مشهدی از شیخ طوسی است، لکن به مصدر اصلی (شیخ طوسی) نه مشهدی آدرس داده است و نه بحرانی تا به وضعیت نسبت پی ببریم. در جستجو از برخی نرم افزارها هم چنین حدیثی در کتاب‌های شیخ

طوسی دیده نشد!

روایت دوم از فضل بن شاذان است با این عبارت (با واسطه):

«عن ابی عبدالله - علیه السلام - انه قال: نحن اصل كل برّ و من فروعنا كل بر و من البر التوحيد و الصلوة و الصيام و كظم الغيظ و العفو عن المسيء و رحمة الفقير و تعاهد الجار و الاقرار بالفضل و اهله و عدونا اصل كل شر و من فروعهم كل قبيح و فاحشة فهم الكذب و النميمة و البخل و القطيعة و اكل الربا و اكل مال اليتيم بغير حق و تعدى الحدود التي امر الله عزوجل و ركوب الفواحش ما ظهر منها و بطن من الزنا و السرقة و كلما ذكر من القبيح و الكذب فهو متعلق بفرع غيرنا»⁶.
در این روایت اهل بیت - علیهم السلام - اصل و بن حقایق و خیرات و واجبات؛ و دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - در نقطه مقابل قرار گرفته‌اند. بدون این که واجبی جایز الترتیب یا حرامی مباح قلمداد گردیده باشد. و این مفاد، صحیح و مدلول نصوص معتبر است.

6. روایات من بلغ

گاه توهم می‌شود که روایات من بلغ مصحح قبول و نقل روایاتی است که در تحقیق فوق عرصه بر آن تنگ شد. واضح است که بر فرض پذیرش اخبار من بلغ، این اخبار سخت‌گیری در اسناد روایات مبین ثوابها (و احیاناً فتوا به مستحب بودن آنها)⁷ را رد می‌کند و فهمنده نص را دعوت به تسهیل در این امر می‌نماید؛ لکن این امر ربطی به تصحیح مفاد روایاتی که مشکل دلالی دارند، ندارد! روایاتی که در تحقیق فوق عرصه بر آنها تنگ گردید، فارغ از اعتبار سند یا عدم اعتبار سند آنها، مشکل دلالی داشت و اخبار من بلغ از این جهت هیچ دلالتی ندارند.

بحث را در این مسأله، در حالی تمام‌شده، تلقی می‌کنیم که مجال گفتگوهای بیشتر در فروع مختلف آن وجود دارد. آنها را به دیگران وا می‌گذاریم.

آن چه تاکنون بیان گردید⁸ بررسی موردی (یک دلیل یا چند دلیل) ادله بود. در مجال آتی از مفاد مجموعه نصوص موسوم به «اخبار علاجیه» (بررسی سیستمی و مجموعی) گفتگو خواهیم کرد.

(پایان جلسه)

1. ر.ک: **کنز الدقائق**، ج 1، مقدمه المؤلف، ص 4 و 5، روایت از داود بن کثیر رقی است که در حق او گفته شده: از ارکان گالیان است. هرچند هرچند برخی بر این مطلب ملاحظاتی دارند. (تنقیح المقال، ج 1، ص 414 و 415)
2. **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج 5، ص 178.
3. همان، ص 194.
4. ر.ک: **بحار الانوار**، ج 68، ص 115، ح 36؛ ص 114، ح 33؛ ص 119 و 200؛ ج 67، ص 237، ج 6، ص 157؛ و...
5. **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، ج 1، ص 4 و 5.
6. همان، ص 23.
7. البته به نظر ما این برداشت از اخبار من بلغ صحیح نیست.
8. از ص 1609 (=3117) تاکنون.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث به این جا رسید که ما نباید واجبات و محرمات الهی را در قرآن به رجال یا ولایت اهل بیت و دشمنی دشمنان اهل بیت تفسیر کنیم. بعد من خواستم شما را با یک موردی آشنا کنم که این مورد ضمن این که یک تذکری نسبت به این مطلب است یک نوع دفاع از قرآن هم هست. این مورد آیه ی سوم سوره ی مائده بود و گفتیم که در مورد این آیه دو سؤال و اشکال وجود

دارد. یکی بریده بریده بودن فقرات و دیگری این نامرتب بودن فقره ی آخر با قبلیش که دیروز توضیح دادیم.

خیلی از مفسران رد شده اند اما برخی که وارد شده اند مثل مرحوم علامه طباطبایی در المیزان (ایشان را من انتخاب کردم به جهاتی که خود ایشان دارد و به این جهت که ایشان سعی می کند آیات را تلیق کند و به هم ارتباط دهد) ایشان راجع به سؤال اول گفته است که هیچ ارتباطی ندارد، می گوید: چه بگویم آیه همینطوری نازل شده است مثل این که یک باره همه ی آیه نازل شده است و چه بگویم بعدا پیامبر دستور تنظیم داده اند یا این که اصحاب تنظیم کرده باشند آیه اجزایش با هم ارتباط ندارد (ایشان دیگر این مطلب را ندارد ولی من بیان می کنم که ممکن است برخی هم اینطور توجیه کنند، این ها که سقیفه را ایجاد کردند و آن رفتار را در روز پنجشنبه با پیامبر داشتند و مسأله ی قلم و دوات را ایجاد کردند با قرآن هم برخورد می کردند لذا خداوند یا پیامبر طوری برنامه ریزی کردند و مدیریت کردند که این مطلب را طوری و در جایی بیاورند که این تراش از بین نرود، آینده ها هم متوجه شوند اگر چه ممکن است برخی هم متوجه نشوند)

راجع به سؤال دوم هم جوابی می دهد که من متوجه نشدم که ایشان چه می گوید.

عبارت مرحوم علامه: ان صفة المغفرة و مثلها الرحمة كما تتعلق بالمعاصی چنانچه می تواند مرتبط باشد با معاصی مستحق عقاب کذلک یصح ان تتعلق بمنشأها همچنین می تواند به منشأ معصیت بخورد، حکمی (وچوب) که اگر مخالفت کنیم یستتبع مخالفت عنوان معصیت عنوانی که اگر معصیت شود یستتبع العقاب. یعنی می شود به منشأ معصیت مرتبط باشد و منشأ معصیت حکم است و حکم در این جا وجوب خوردن بود که اگر مخالفت کند عنوان معصیت می آید.

به نظر ما این آیه اجزایش اتفاقا خیلی با هم مرتبط است. اگر ما مشکل این آیه را در ارتباط حل کنیم مشکل کل قرآن حل می شود و ما بی ارتباط تر از این آیه در کل قرآن نداریم و این خیلی خدمت به قرآن است که طوری معنا کنیم که همه ی اجزایش به هم مرتبط باشد. قرآن و معارف را دو نحوه می شود تفسیر کرد و نگاه کرد و دید.

ظاهر آیه روشن است و از همین جا راه ما از غلات جدا می شود. قرآن واقعا دارد این امور را حرام می کند. ولی ما داریم که قرآن بطونی دارد، حقائق دارد، لطایفی دارد و یک کاری که قرآن می کند معمولا برای همان اشاراتی که در نگاه اول به دست نمی آید در ظاهر یک نشانه ای می گذارد که این گرا بدهد به آن باطن می گوید: ان عدة الشهور عندالله اثني عشر شهرا که امام می فرمایند ما هستیم بعدش می گوید ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم که این ادامه بیشتر با امام مناسب است. و از این قبیل زیاد است. حال در این آیه اگر بگویم ما یک حرمت میته داریم و یک حرمت ولایت میته. آن هایی که بعد از پیامبر آمدند؛ اتفاقا ترتیب هم مراعات شده است: اولی که مکرر می گفت: اقیلونی به گونه ای که دیگران می چرخاندند اما دومی واقعا نماینده ی خشونت و خون است و خود عالمان آن ها می گویند که اگر عصبانی می شد می بایست دست کنیز را بگیرد و گاز بگیرد تا خون بیاید تا آرام شود بعد از او هم که لحم خنزیر است آن بی غیرتی، آن چریدن. قبل از این آیه اوفوا بالعقود است که ظاهرش عقود است اما مراد از آن عقد امامت است یعنی گاهی انسان تحلی می کند به ولایت امیرالمؤمنین و گاهی تحلی می کند به

ولایت بنی امیه، بنی امیه و بنی مروان رژیم هایی بودند که یک لحظه هم نام اسلام را به معنای واقعی کلمه نبردند لذا می شود ما احل لغیر الله به یعنی جریانات انحرافی که آمد و ترتیب هم دارد و می گوید همانطور که میته حرام است ولایت میته هم حرام است حالا شما بگردید ببینید کدام حاکم نماد میته است، کدام حاکم نماد خشونت و خون است کدام حاکم نماد خنزیر و چریدن است که به تعبیر امیرالمؤمنین مانند شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهار می افتد که اصلا سیر نمی شود و اینقدر می خورد تا می ترکد. اما گاهی مانند علی بن یقطین می شود، محمد بن سنان می شود، خواجه نصیر الدین طوسی می شود، عبدالله بن سنان می شود، حلبی می شود، حسن بن علی بن یقطین می شود حتی گاهی به دستور ائمه داخل حکومت می شدند این می شود فمن اضطر ... انسانی که در دستگاه برود به هر حال هذا بهذا است و به هر حال ممکن است لغزش هایی داشته باشد، امام به علی بن یقطین فرمودند تو برو به شیعیان خدمت هم بکن در روایت می گوید هذا بهذا و در قرآن می فرماید ان الله غفور رحیم.

این کاری که ما کردیم کاریست حسن اگر نگوییم ضرورت چون خدمت است به کتاب اما خطرناک. برخی از امور انسان اگر به سراغش نرفت محروم می شود باید به سراغش رفت ولی باید مدیریت شود و متأسفانه گاهی ناسنجیده هایی می شود که یا ثبوتا مشکل دارد یا اثباتا مشکل دارد. باید مواظب بود که یک نوع تفسیر به رأی، یک نوع ناپختگی نشود.

ما از دو مبنایی که در روایات عرضه و طرح داشتیم که مراد موافقت حرفا به حرف است و مراد موافقت با روح قرآن است ما

هر دو را قبول کردیم و لذا نتیجه می گیریم که اگر چیزی مخالف با اصول راهبردی قرآن بود به صورت حرفا به حرف یا مخالف با مقاصد و روح قرآن بود باید یا به دیوار زد یا با یک درجه تخفیف کنار بگذاریم و علمش را به اهلش واگذار کنیم.

نکته ی دیگر این که در روایات درست است که سنگینی بر روی موافقت با کتاب بود اما یک روایت معتبر و یک روایت دیگر هم داشتیم که ضعیف بود و می گفتند موافقت با سنت پیامبر هم مهم است و اگر روایتی با سنت پیامبر مخالف باشد باید کنار گذاشته شود حتی یک روایت می گفت عقول البته ضعیف بود ولی ما قرار نیست در محدوده ی روایات بمانیم بلکه ما بارها گفته ایم که باید روایات را با عقل مسلم و قطعی مقایسه کنیم و اگر در یک جایی مخالف با عقل قطعی و مسلم باشد کنار گذاشته می شود و فقط موافقت با قرآن ملاک نیست ولی موافقت با قرآن را این قدر توسعه دادیم که نمی شود موردی را پیدا کنیم که نیاز باشد ببینیم موافق عقل هم است یا نه، موافق سنت هم است یا نه؟

نکته ی دیگر این که ما اصرار نداریم روایات را رد کنیم بله اگر توهین به اسلام باشد رد می کنیم، برخی را هم توجیه می کنیم و برخی را هم کنار می گذاریم.

نکته ی دیگر ما در روایات حب اهل بیت چندین روایت داریم که برزختان با ما نیست و عهده دار برزخ نیستیم و برزخ هم هتل نیست و ممکن است سال های زیادی شخص در عذاب باشد و ما برزخ را در بحثمان بخشی از آخرت حساب می کنیم و این که گفتیم انسان در آخرت تأمین از عذاب ندارد و روایات نباید تأمین بدهد ولو آخرت برزخ باشد.

نکته ی دیگر در روایات ما یک نوع آزاد اندیشی ضروری منضبط را نسبت به روایات توصیه کردیم حتی پیشنهاد پالایش روایات را دادیم و گفتم هر چند وقت یک بار معارف باید پالایش شود ولی خیلی مهم است کسی که می خواهد موضع بگیرد باید مراحل را طی کرده باشد مثلاً یک روایت داریم «فکر ساعة خیر من عبادة سنة» این روایت سند خوبی دارد و شیعه و سنی هم دارد. خیلی فرق است بین افضل و خیر، خیر کاری به ثواب ندارد، خیر یعنی به صلاح بودن، منشأ برکت و تحول بودن یا خیلی از امور ممکن است حیثی باشد مثلاً یک روایت می گوید انتظار الفرج آن یکی می گوید جهاد فی سبیل الله افضل است، این ها حیثی است مطمئناً در یک مقاطعی انتظار فرج افضل الاعمال است چنانکه در مقاطعی جهاد افضل است مثل اذکار که قبلاً بیان کردیم.

نکته ی دیگر در مورد اخبار من بلغ است. اخبار من بلغ نهایتاً می گوید در مستحبات نمی خواهد نسبت به سند روایت سختگیری کنی و روایات من بلغ نمی گوید سختگیری های دیگر را نادیده بگیر و این مشکلاتی که ما می گوئیم مشکلات ثبوتی است و گیر سندی نداده ایم پس ربطی به اخبار من بلغ ندارد.

نکته ی دیگر این است که روایتی است از داود بن کثیر رقی که می گوید به امام صادق ع گفتم: انتم الصلاة؟ انتم الزکاة؟ انتم الصیام؟ انتم الحج؟ امام فرمودند: یا داود نحن الصلاة، نحن الزکاة، نحن الصیام، نحن الحج، نحن الشهر الحرام، نحن البلد الحرام. جالب این است که داود بن کثیر از غالی ها هست اگرچه برخی مثل مرحوم مامقانی خواسته اند دفاع کنند (بر طبق مبنای مرحوم مامقانی فکر نمی کنم کسی غالی بماند).

روایت دیگر هم این است که امام می فرمایند ما ریشه ی نماز هستیم ما ریشه روزه هستیم ما ریشه ی هر خیری هستیم و دشمنان ما ریشه ی هر شری هستند اگر زنا هست، دروغ است، ولایت جور است ریشه ی همه ی این ها هستند.

این دو روایت خیلی با هم فرق دارد، این که بگوئیم ما نماز و روزه و حج و زکات هستیم یا این که ما ریشه ی نماز و روزه و ... هستیم.